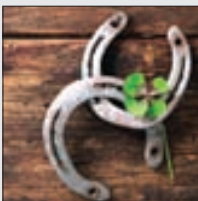


## عجیب ترین خرافه‌های دنیا

خرافه‌ها همه جا پیدا می شوند اما در بعضی نقاط دنیا بیشتر ریشه دوانده اند؛ شرق آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را می توان مهد خرافات در جهان دانست که مردم را سرگرم خود کرده است. در ادامه، مروری داریم بر عجیب ترین و خنده دارترین خرافات دنیا.

### \* نعل اسب، نماد شانس

آمریکایی ها معتقدند که نصب نعل اسب بر سر در خانه، شانس و برکت را برای ساکنان آن منزل به ارمغان می آورد؛ عده ای تصور می کنند که نصب نعل اسب به صورت سربالا، شانس بیشتری برایشان دارد و عده ای هم برعکس فکر می کنند. تازه کار به همین جا ختم نمی شود. آن دسته از آمریکایی های خیلی خیلی خرافاتی معتقدند که نعل اسب باید در بالای تخت هر فرد نصب شود تا طرف، کابوس نبیند!



### \* وزغ های به در دیخور

برخی از محققان که در زمینه خرافات مطالعه و پژوهش می کنند، انگلیسی ها را از خرافاتی ترین مردمان دنیامی دانند؛ یکی از قدیمی ترین خرافات انگلیسی ها، در میان دزدهای محترم شکل گرفته. تا قرن های متمامی، دزدهای انگلیسی معتقد بودند که اگر قلب یک وزغ را در جیب خود نگه دارند، هیچ گاه دستگیر نمی شوند! البته خرافات انگلیسی ها در مورد وزغ و فواید آن ادامه دارد. عده ای در این کشور معتقدند که عبور وزغ از سر راه عروس و دامادی که عازم کلیسا هستند، نویدبخش خوشبختی آن زوج است.



### \* به عموزاغی سلام کن

صبور باشید. خرافه های بریتانیایی ها تمامی ندارد! انگلیسی ها معتقدند که اگر کسی به شکل اتفاقی چند زاغ ببیند که هیچ، ولی اگر یک زاغ تنها ببیند، بدشانسی بزرگی در انتظارش خواهد بود. آن فرد هم اگر بخواهد از این بداقبالی در امان باشد، باید به زاغ سلام کند!



### \* مارهای خوشبختی

عقاید خرافی عجیبی در ژاپن وجود دارد اما یکی از مهیج ترین آن ها، درباره مارهای سفید است. ژاپنی ها معتقدند که اگر در مسیر حرکت خود با یک مار سفید رو به رو شوید، خوشبخت خواهید شد! فقط موقع دیدن جناب مار اعتماد به نفس تان را حفظ و سعی کنید تا حد امکان از ترس سکنه ناقص نزنید.



### \* توصیه خرابکاری پرندگان بر خودرو

مردم روسیه در یکی از عقاید خرافی خود، توصیه جالبی برای خرابکاری پرندگان تراشیده اند. آن ها معتقدند که اگر پرنده ای روی خودرو شما خرابکاری کند، شما آدم پولداری خواهید شد! اصلا پولدار شدن از این آسان تر؟ بد نیست بدانید روس ها درباره بی پول شدن هم خرافه هایی دارند؛ برخی از روس های خرافاتی معتقدند که اگر در محیط های سرپسته سوت بزنید، تمام پول خود را از دست خواهید داد و آس و پاس می شوید.



### \* سحر خیز باش تا همسردار بشی

مالزیایی ها هم به ضرب المثل معروف ما (سحر خیز باش تا کامروا باشی) معتقدند اما با بیان دیگری! آن ها می گویند اگر تا لنگ ظهر بخواهید، احتمال دارد که شریک زندگی خود را پیدا نکنید. مردم مالزی انگار به مقوله ازدواج خیلی اهمیت می دهند؛ چرا که در مورد ازدواج دختران هم نظرات جالبی دارند. آن ها بر این باورند که اگر دختران جوان هنگام آشپزی آواز بخوانند، با یک پیر مرد ازدواج خواهند کرد!



### \* قار قار، مهمان داریم

کشور هندوستان بار سنگینی از عقاید خرافی را بر دوش می کشد. هندی ها معتقدند که قار قار کلاغ، نوید خوش شانسی است. عده ای دیگر از هندوها هم بر این باورند که آواز کلاغ، به معنای آمدن مهمان است.



## نگاهی به دنیای خرافات به بهانه دستگیریِ خدای دروغین در پاکدشت

# دروغ های باورکردنی!

ملیکا درودی-دنیایی که در حال پشت سر گذاشتن عصر رایانه است، آن دسته از عقایدی را که بدون دلایل عقلی و منطقی مطرح و اصلاحا «خرافه» نامیده می شود پوچ و بی اساس می داند. به طور معمول مردمی که درگیر خرافات هستند، کمتر می توانند از قوه تفکر و تعقل خود در زندگی بهره ببرند. همچنین ذهن این افراد از قدرت تجزیه و تحلیل پایین تری برخوردار است و به دنبال علت و معلول اتفاقات زندگی نمی گردد. افرادی که به خرافات اعتقاد دارند، کمتر می توانند زندگی خود را مدیریت کنند و به عبارتی، خود را تسلیم دریای موهوم

و خیالی خرافات می کنند. این عقاید و مردم معتقد به آن، محدود به یک نقطه از دنیا هم نیست. به هر کجا که پا بگذارید، با عقایدی رو به رو می شوید که ممکن است به نظر تان احمقانه بیاید اما ساکنان آن منطقه، ارزش و اهمیت فراوانی برای آن قائل باشند. این روزها که پرونده دستگیری یک رمال و خدای دروغین شهر پاکدشت در جریان است، بی مناسبت نیست نگاهی داشته باشیم به عجیب ترین باورهای خرافی سراسر دنیا و از تجربه بر خود با یک فالگیر بگوییم و پاسخ به این سوال که خرافات از کجا می آیند و چرا ما باورشان می کنیم؟

یادداشت شفاهی دکتر مهدی سودآوری درباره دلایل شکل گیری خرافه و اعتقاد به آن

## خرافه، روزه های برای مستاصل ها!

گونه ابز اراها هیچ ارتباطی به پیشگویی آینده ندارند اما هنوز هستند افرادی که به این موضوعات باور دارند. این باور شامل اعتقاد به خوش یمن بودن وسیله و اتفاقات خاص هم می شود. یکی از علل باور به این گونه افکار، اصلاحا «پیشگویی کامبخش» است؛ یعنی انتظار فرد برای وقوع یک اتفاق، باعث ایجاد آن اتفاق می شود. اگر من باور داشته باشم که این کت و شلوار برای من خوش یمن است، هنگام استفاده از آن اعتماد به نفس بیشتری دارم و اضطراب کمتری را تجربه می کنم. همین کاهش اضطراب باعث افزایش کارایی من می شود و در نتیجه باور من به خوش یمن بودن آن لباس عمیق تر می شود. البته ناگفته نماند این روزها بسیاری از افراد باور عمیقی به برخی رفتارها ندارند؛ اما همچنان انجامش می دهند. مثل آب ریختن پشت سر مسافریا گرفتن فال حافظ در شب بelda. بیشتر آدم ها خوب می دانند که این کارها هیچ ربط منطقی به اتفاقات آینده ندار اما انجام آن، حس خوبی بهشان منتقل می کند. به شکل کلی وجود علامت سوال های بزرگ درباره دنیای پیرامون، وجود تفکر جادویی و فکر به امکان وقوع حوادث خارج از دایره علت و معلول که یکی از مزایای ذهن انسان است و باعث ایجاد انگیزه برای تلاش در شرایط مبهم می شود و از سوی دیگر، وجود برخی تفکرات و رفتارها که به صورت سنت درآمده و انجام آن ها حس نزدیکی با نیاکان و گذشتگان را در انسان ایجاد می کند، همه از عوامل گرایش ما به خرافه هاست. منتها باید توجه داشت که ساختن آینده، در گروهی دقت و تلاش حال ماست و فقط خدای مهربان از آینده آگاه است.»

همه انسان ها در طول زندگی خود با باورهایی روبه رو می شوند که برچسب خرافات دارد. البته این گونه عقاید صرفا از دید ناظر بیرونی خرافات و غیر منطقی است؛ اما از دیدگاه فردی که درگیر آن است، صحیح و معتبر است. به شکل کلی، خرافه ها دلیل قاطع و منطقی ندارند ولی منشا و کار کردهای یکسان دارند. یکی از اصلی ترین دلایل ایجاد این باورها، کامل نبودن و نا کارآمدی دانش تجربی در تفسیر و تبیین کامل دنیا و زندگی است. بشر با وجود پیشرفت علمی فوق العاده، هنوز نتوانسته از مهم ترین دغدغه های هر آدم مثل مرگ، جاودانگی، معنا و دلیل زندگی، بهترین شیوه زندگی و بسیاری موضوعات مهم دیگر رمزگشایی کند. لذا برای پاسخ به کنجکاوی های ذهن خود در طول تاریخ بر حسب دانش عمومی و فرهنگ جامعه خود، پاسخ هایی به این سوالات داده است. منتها امروزه با پیشرفت علم و حل شدن بسیاری از مجهولات گذشته، برخی از این باورها اعتبار خود را از دست داده اند و تحت عنوان خرافات طبقه بندی می شوند. مهم ترین علت به وجود آمدن خرافه ها، احساس عدم کنترل است. هر زمان که واقعه ای خارج از کنترل انسان باشد، آن اتفاق مستعد ایجاد باورهای غیر علمی و خرافی است. آینده، مهم ترین موضوع خارج از کنترل انسان است. در نتیجه بسیاری از رفتارها و باورهای خرافی، حول و حوش پیشگویی و کنترل آینده شکل گرفته و می گیرد. فال گرفتن (فال حافظ، فال ورق، فال قهوه و...) همه اشکالی از تلاش برای تحت کنترل درآوردن آینده است. دانش امروز بشر به ما می گوید که این

### نگاهی به خرافه های مرسوم امروزی

## ته فنجونت خوشبختی می بینم!

برخی خرافه ها در دنیای امروز بیشتر دیده می شوند و بسیاری از مردم جهان به آن ها علاقمندند؛ مثل فال تاروت و فال قهوه که به عنوان خرافات عصر جدید، سری میان سرها درآورده و عده زیادی را به خود مشغول کرده است. البته در این میان، فال قهوه طرفداران بیشتری دارد که علت آن را می توان در فالگیری آسان آن جست و جو کرد. به عبارت دیگر، گرفتن فال قهوه مانند آب خوردن است! فالگیر از شما سوالات زیو کانه ای می پرسد و متوجه می شود که شما چه پاسخی از فال خودمی خواهید! سپس پاسخ دلخواه را در قالب تفسیر تفاله قهوه به شما ارائه می دهد و شما هم می گویند که عجب فالی است این فال قهوه! فال تاروت هم از این قاعده مستثنی نیست. علائم و نمادهای غیر قابل درکی روی ورق های تاروت نقش بسته که تفسیر آن علائم، به زیرکی فالگیر بستگی دارد. خرافات نوین بر خلاف همگان سنتی خود، در میان نسل جدید مشتریان خاص خود را به سرعت پیدا کرده و به این سادگی ها هم از میدان به در می رود. باید بدانیم که اثر خرافات نوین، صرفا روانی است. فال نیک، امیدآفرین است و فال بد، موجب نگرانی، ناامیدی و ناتوانی می شود و به این ترتیب از نظر روانی، بر عملکرد و تصمیم گیری های فرد تاثیر می گذارد. نکته قابل تامل در خصوص فال قهوه و تاروت این است که این فال ها به هیچ عنوان توانایی پیشگویی آینده را ندارند. فالگیر در واقع به مراجع خود می نگرد و با توجه به جنس، سن، شغل و موقعیت اجتماعی وی، مطالب و پیشگویی های متعددی را به صورت چند گزینه ای مطرح می کند که احتمال درستی یکی از آن ها بسیار بالاست. به طور مثال، شما اگر دختر جوان خوش چهره ای باشید، به طور قطع فردی در میان آشنایان به شما علاقه دارد و احتمال این موضوع بر هیچکس پوشیده نیست!

### ماجراهای ملاقات با یک فالگیر

## نسخه پیچی برای یک خرافاتی!

همکلاسی ام می گفت مو لای درز حرف هایش نمی رود. می گفت آنقدر دقیق حرف می زند که آدم میخکوب می شود. اینجایود که کنجکاوی ام گل کرد و تصمیم گرفتم صحت حرف هایش را بسنجم و راهی آرایشگاهی در یکی از محلات مرفه نشین مشهد شدیم تا خانم فالگیری که در آرایشگاه به فالگیری می پردازد، فالمان را بگیرد. همکلاسی ام جلوتر از من رفت و با منشی فالگیر احوالپرسی کرد. خودم را معرفی کردم و اتاق انتظار نشستیم. همکلاسی ام با تمام خدای آنجا آشنا بود و تنها غریبه جمع، من بودم. نگذاشتند عرفان خشک شود. از همان اول، تعریف و تمجیدها از زن فالگیر که «سیمین جان» صدایش می کردند شروع شد. یکی از خانم ها که ظاهر امهندس بود می گفت: «شش سال است بدون مشورت سیمین جان آب هم نمی خورم. هر وقت مشکل پیدا می کنم، می آیم اینجا و راه حلت را از سیمین جان می گیرم. خلاصه بدان که خوب جایی آمده ای.» خانم دیگری که کنارش نشسته است، رشته کلام را در دست می گیرد و ادامه می دهد: «هر چقدر از خوبی های سیمین جان بگویم، کم است. حتی شوهرم را او به من معرفی کرد و گفت اگر با هم ازدواج کنیم، خوشبخت می شویم. من هم به حرفش گوش دادم، شوهرم خوب است اما گاهی بدقلقی می کند. سیمین جان هم گفته که علتش، انرژی منفی شوهرم است.» از شنیدن این حرف ها مغزم سوت می کشد! واقعا می شودیک انسان فانی که شبیه خودمان است، اختیار زندگی ما را تنها با یک فنجان قهوه چندتکه کاغذ در دست بگیرد؟ در همین فکرها و احوالات بودم که منشی صدایمان کرد.

### ■ انرژی منفی ات نمی داره فال بگیرم!

وارد اتاق زن فالگیر شدیم. یک اتاق ساده که چند شمع روی طاقچه اش سوسو

می زد. نه از گوی بلورین خبری بود و نه جعدی و نه خفاشی! انتهای اتاق، یک زن سبزه رو نشسته بود که چهره و ظاهر معمولی داشت. احوال پرسی کردیم و از ما خواست بنشینیم. همکلاسی ام بدون اینکه مجالی بدهد، گفت: «سیمین جان به دادم برس! دارم از شوهرم جدا می شوم! همه زندگی ام رفت. بگو چکار کنم؟» سیمین لیخندی می زند و در حالی که زیر چشمی مرا نگاه می کند، به دوستم می گوید: «همراهِت را معرفی نمی کنی؟» دوستم برای لحظه ای به لکنت زبان می افتد. لب هایش را جمع می کند و به زحمت می گوید: «دوستم را آوردم تا با نا ز شست شما آشنا شود سیمین جان.» زن رمال با سوءظن نگاهم کرد و پرسید: «چیزی از فال قهوه و تاروت و این ها می دانی؟ اصلا اعتقاد داری؟ از قیافه بی تفاوت مشخص است که اعتقادی نداری! بعد هم با لجبازی اضافه کرد: «این دوستت انرژی منفی دارد. فالت خراب می شود! از من گفتن بود.» دوستم التماس کرد که: «خودت یک کاری بکن دیگر. انرژی منفی اش را بگیر. شما که در این زمینه ها استادی، نا امیدم نکن عزیزم.»

### ■ طالعت مبهمه!

بالاخره سیمین جان می نشیند روی صندلی چرمی اش و ورق های تاروتش را بر می دارد. چند لحظه ای باهاشان بازی می کند و همزمان توی چشم هایمان زل می زند. سپس ردیف کارت هایش را روی میز می چیند و با دقت مرتب شان می کند. نقاشی های عجیب و غریبی روی کارت ها می بینم که بعضی هایشان واقعا بی معنی است. رومی کند به دوستم و می گوید: «تعداد حروف اسم خودت و شوهرت را با هم جمع بزن و عددش را بگو. این عدد می شود عدد طالع تو و

### ■ با این فال، زندگی ام عوض می شه!

همکلاسی ام کلی از زن فالگیر تشکر می کند و خدا حافظی می کنیم. پول جلسه اش را به منشی می دهد و می اییم بیرون. دوستم با ذوق می گوید: «دیدی چقدر فوق العاده بود؟ من که می دانستم آن دختری که معماری می خواند و سر کلاس زبان عمومی می نشیند، به من حسودی می کند ولی از امشب همه چیز عوض می شود!» لیخند می زنم و به ظن و گمان های بدی فکر می کنم که ممکن است بر اثر این فال ها به افراد پیدا کنیم و به محبتی که نیاز هر زندگی است و خیلی ها این را نمی دانند!